

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^۱ عرض شد که آیه در مقام بیان یک حکم بدیهی و عادی است و استطاعتی که در این آیه هست مثل همان استطاعتی است که در سایر آیات یا روایات و یا در محاوره مورد استعمال قرار می‌دهند. آیه می‌فرماید خداوند حج را واجب کرده است برای کسی که بتواند و مستطیع باشد برود مکه، مستطیع باشد یعنی قادر بر اتیان حج باشد. این معنای استطاعت است قادر به کسی می‌گویند که واجد شرایط اتیان فعل است. این را می‌گویند شخصی که قادر و مستطیع است. اگر شخصی می‌خواهد از اینجا به تهران برود سؤال می‌کنند: شما مستطیع برای رفتن به تهران هستی؟ می‌گویند بله! من وسیله دارم. یا پول دارم می‌روم سوار اتوبوس می‌شوم، سوار ماشین می‌شوم می‌روم. بعد می‌گویند خوب حالا پول داری، وسیله داری، حالت برای سفر چطور است؟ می‌گویند مریض هم نیستم برای رفتن ایراد و مانعی در اینکار نمی‌بیند. درست شد. تمام اینها مسائل عادی و عرفی است که در مسائل عرفی استطاعت به معنای قدرت بر عمل است «القدرة على العمل» و، این مطلب رادر آیات قرآن هم مشاهده می‌کنیم ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾^۲ تا جایی که قدرت دارید باید تقوا داشته باشید در مورد محرمات باید کف نفس از

۱- سوره آل عمران «۳» ذیل آیه ۹۷

۲- سوره التغابن «۶۴» صدر آیه: ۱۶

اتیان محرّمات کنید در مورد واجبات باید اهتمام به اتیان عمل در مورد واجبات بشود این معنای ﴿ مَا اسْتَطَعْتُمْ ﴾ است. در مورد مکروهات باید حتی الامکان اهتمام به ترک مکروهات داشته باشید در مورد مستحبات حتی الامکان اهتمام به اتیان مستحب داشته باشید مباح هم به جای خود. پس این می‌شود ﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ ﴾ در مورد احتیاط باید استطاعت در تقوا داشته باشد. در مورد احتیاط توقف لازم است. « فَإِنَّ الْوُفُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ »^۱ این در مورد احتیاط است پس ﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ﴾ این نیست که فقط مسأله به واجبات و محرّمات برگردد در مورد شبهات هم که البته شبهات هم عرض کردیم خیلی از اینها واجب است. موارد احتیاط در آنجائایی که قواعد برائت و اینها نمی‌آید، در آنجا وقوف واجب است و بنابراین احتیاط همان احتیاط وجوبی است این معنا معنای استطاعت است یا «فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۲ «فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ» یعنی شیء که دارای مراتب مختلفی است فرض کنید که «اذا امرتکم بالانفاق فاتوا منهم ما استطعتم» آن مقداری را که بتوانید معنایش این نیست که کل آنچه را که از اموال دارید همه را در راه خدا انفاق کنید. ﴿ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ ﴾^۳ خدا در اینجا مشخص کرده ﴿ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ ﴾ که آن مرتبه بخل و مرتبه خست است در انفاق «فَاتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» یعنی به هر میزانی که می‌توانید

۱ - وسایل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۰۶

۲ - بحار الانوار ج ۲۲ ص ۳۱

۳ - سوره الإسراء (۱۷) آیه: ۲۹

انجام بدهید و این اختصاص به زکات و خمس ندارد. آن مسأله زکاة و خمس یک مسأله جدائی است یک مسأله ای است که واجب است و تعلق به وجوب به مقداری مشخص است انفاق همین است. عدل این است «اذا امرتکم بالعدل فأتوا منه ما استطعتم اذا امرتکم بالعطوفة و الرحمة فأتوا منه ما استطعتم اذا امرتکم بالدفع المال فأتوا منه ما استطعتم اذا امرتکم بالعلم فأتوا منه ما استطعتم» در همه این موارد این استطاعت یعنی تحمل عرفی و تحمل عادی برای اتیان قبل الوقوع فی الحرج این معنای استطاعت است و این مسأله از همه آیات خوب بر می آید البته اینهم را باید بدانیم که بسته به آن موقعیت و آن اهمیت موضوع استطاعت هم متفاوت می شود. یک وقتی استطاعت نسبت به یک مسأله با توجه به اهتمام شارع بالا می رود. یک وقت شما در یک جلسه ای می خواهید شرکت کنید که جلسه عادی است حالا رفتید در آن جلسه رفتید، نرفتید هم نرفتید، شما را دعوت کردند که بروید آقا در سمیناری است. انسان راه می افتد می رود خوب بالاخره می خواهند شرکت کنند خیلی از این دعوتها هم دعوتهای اعتباری است و برای اینکه جمعیت زیاد بشود. اینقدر جمعیت آمد حالا چه مطلبی گفته شد، یک مشت چرت و پرت ولی فرض بکنید که فقط اینقدر جمعیت شرکت کرد خوب حالا آدم بلند می شود می رود بعد از ظهری می بیند یک چائی خورد بینم حالا حال مساعد است، چایش را خورد و می گوید: نه کار ضروری ندارم حالا برویم بینیم کی آمده، مثلاً افراد بلند می شود می آیند و ماشین می گیرند چرا که دیر شده، بالاخره منظورش این است که ببیند چه کسی شرکت کرده؟ و به ده دقیقه اش هم که برسد کافی است. مسأله دوم این است که جلسه ای است که می بیند نه مطالب علمی است و مطالب مهمی است و باید شرکت بکند این هم یک نحوه از جلسه ای هست که به هر نحوی باید به آن جا برسد این دیگر در

اینجا اصلاً بعد از ظهر نمی‌خوابد. پس بنابراین ما در موقعیتهای مختلف می‌بینم خود نفس استطاعت حالتش مختلف شد. می‌گوئیم که اگر توانستید بیایید. اگر توانستید را هم خود عرف تعیین می‌کند یا عقل تعیین می‌کند که در موقعیتهای مختلف خود آن توانستن، مختلف است. عرف نسبت به حقیقت استطاعت هم در موارد مختلف نظرات مختلف و حالات مختلفی دارد خوب از آیات قرآن این استفاده می‌شود که مقصود از استطاعت راجع به حج قوه و قدرت بر رفتن است معلوم است باید به نحوی انسان برود که بتواند در آن رفتن زنده بماند کسیکه می‌خواهد برود هوا که نمی‌تواند بخورد. باید یک غذایی داشته باشد قوتی داشته باشد که در طول سفر بتواند از آن قوت ارتزاق کند پس این یک، دوم: صحت و سلامتی باید داشته باشد که بتواند شرط برای اتیان را پیدا کند سوم: باید تخلیه سرب باشد راه باید مناسب باشد امن باشد وجود داشته باشد تا اینکه بتواند برود چون تمام اینها موانع هستند و این هم یک مسأله و مطلب عادی است کسیکه می‌خواهد از جایی به جای دیگر برود اگر راه امن نباشد و وجود نداشته باشد طبعاً به مقصد نخواهد رسید پس شرط مهم این همان مسأله تخلیه سرب است، مسأله چهارم: این است که زاد و راحله داشته باشد وقتی مسافت بعید هست معمولاً انسان این مسافت را با راحله و با مرکب طی می‌کند، پیاده نمی‌تواند مسافتهای دور را طی کند، چه اینکه دأب و دیدن افراد بر این مسأله عقلانی خواهد بود و شارع در اینجا می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ کسی که راه برای او هموار است سبیل برای او هموار است می‌تواند این راه را طی بکند این شخص باید این راه را برود این حرکت را

باید انجام بدهد این استطاعت همان استطاعت عرفی و استطاعت عادی است که شخصی برای رفتن به جایی انجام می‌دهد حالا در این استطاعت آیا شرط است که حتماً زاد جدائی داشته باشد یا اینکه نه می‌داند اگر که در ضمن این کاروان حرکت کند، زاد او هم حاصل می‌شود الان در اینجا گرچه زاد بالفعل ندارد ولی بالقوه و الاستعداد که دارد یا اینکه فرض کنید این راحله برای او حاصل می‌شود بالاخره یکی می‌گوید بیا تو روی اسب من بنشین روی شتر من بیا بنشین، تو را هم سوارت می‌کنیم. خوب این راحله را هم که در اینجا دارد این نیست که حتماً وجود داشته باشد. پس ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾ یعنی همان قدرت بر رفتن از آن طرف، مطلب بدیهی است که وقتی عیال انسان واجب النفقه است بر انسان چطور ممکن است که انسان این عیال را همانطور بدون نفقه یله و رها کند و ترک کند و به حج برود در حالیکه آنها نفقه ندارند خوب این هم در این صورت معلوم می‌شود که استطاعت ندارد یعنی عقلاً مذمت می‌کنند این فرد را بر همچنین عملی تو که در اینجا زاد برای قوت عیال نداری چرا گذاشتی رفتی و این عیالت به زحمت و اذیت افتاده ببینید این قضیه چیه. یک مسأله مسأله ی عرفی و عادی است حالا شارع هم آمده در اینجا تاکید کرده پس بنابراین مال و قضیه استطاعت در مورد حج مانند سایر موضوعات عرفیه یک امر مخترع من ناحیه الشارع نیست بلکه یک موضوعی است از موضوعات عرفی متّهی شارع آمده بیان کرده روات هم که آمدند از امام راجع به استطاعت پرسیدند برای دفع توهم است اهتمام شارع به مسأله حج خارج از حد عرفی است که وقتیکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ﴾ آیا استطاعت به

شخص حاج متسکعاً^۱ هم تعلق می‌گیرد یا نه؟ چون بالاخره او هم مستطیع است شخصی که می‌تواند بای نحو برود با حالت مرض با حالت مستی با انواع جراحات و با انواع ابتلاعات می‌تواند انجام بدهد لعل اینکه در حج هم فوت بکند درست شد خوب در اینجا ممکنه برای خود ما هم یک همچین مسأله ای پیش می‌آید اگر ما یک همچین ارتباط عرفی را نسبت به استطاعت نداشتیم وقتی که شارع می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ کسیکه من استطاع می‌تواند آیا این در ذهن ما نبود که به ای نحو کان ما باید حج را اتیان کنیم این شبهه در ذهن می‌آمد. بای نحو کان ولو اینکه فرض کنید که قوت عیال هم وجود نداشته باشد ولو اینکه مریض هم باشد بالاخره والله با این تاکید، لام اختصاص است لام ملکیت است یعنی این مسأله در ملک خداست و مختص به خداست، «علی الناس، علی عهدة الناس و علی رقبه الناس» خیلی مسئله مسئله مهمی است به این نحو خطاب به وجوب حج برای افراد مکلف کردند که ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ ممکن است بر شخصی شبهه پیش بیاید ولو متسکعاً هم باید برود انجام بدهد چطور اینکه هر کسی انجام نداده و حج برایش واجب بوده اینکه بمیرد باید سال بعد را برود اینقدر مسأله مهم است که ولو اینکه شخصی بداند فوت می‌کند باید برود در طول راه فوت می‌کند برو بمیر نرفتی حالا باید بری بمیری مگر ما در جهاد نداریم در جهاد کسیکه حرکت می‌کند به سمت جهاد با احتمال برای خطر این جهاد را انجام دهد دیگه نه اینکه بلند شود برود حلوا بخورد که نه یک تیر می‌آید به سرش می‌خورد یک شمشیری می‌آید می‌خورد، بمبی

۱- متسکعاً از ماده سکع ای بغیر زاد و راحله - مجمع البحرین ج ۴ ص ۳۴۶

می‌اندازند فرض کنید از بین می‌رود یعنی با احتمال خطر نود درصد در بعضی از اوقات انسان می‌رود آنجا مسأله اینگونه است و این حرفها نیست ولی در عین حال حفظ جان در غیر از موارد مکلف به است و حفظ جان واجب می‌شود ولی در مواردیکه تکلیف به اقسام در معرض هلاکت است البته هلاکت یک بار منفی دارد برای موت یا برای فنا و لذا شارع در آنجا خودش حکم کرده و خودش هم جلوتر و پیشاپیش همه به جبهه می‌رود و خودش هم زخم بر می‌دارد و اصلاً خیلی روایات زیاد مثلاً در باب زیارت امام حسین داریم کسیکه زیارت سید الشهداء را برود و احتمال بدهد که در بین راه فوت می‌کند و برای او قتلی پیش می‌آید امام علیه السلام می‌فرمایند مگر شما به طلب جنت حرکت نمی‌کنید خوب الان با همین قضیه برای شما جنت و بهشت مهیا شده درباره زیارت سید الشهداء ما همچنین روایتی داریم ولو با احتمال خطر و اینها، از امام علیه السلام سوال می‌کند که من حرکت می‌کنم احتمال اینکه کشتی غرق بشود سفینه غرق بشود وجود دارد حضرت می‌فرمایند خوب بشود. خوب حضرت می‌فرمایند که خوب از همون جا این به بهشت می‌رود.^۱ اینطور نیست که همه چیز خلاصه آماده، مهیا سالم سلامت پر بزند آدم را باد بزنند و فرض کنید اینجوری بردارند و ببرند خوب در همچنین وضعی ممکن است برای انسان این شبهه پیش بیاد که لعل اینکه حج هم از همین قبیل است اینجاست که امام در مقام بیان استطاعت، می‌فرمایند استطاعت عرفی است در این زمینه ما روایات متعددی داریم که خوب حالا البته روایتها را از باب اینکه بنای ما بر این است که ابتداءً سراغ اصل و سراغ مطالب ائمه علیه السلام برویم و ببینیم که آنها راجع به

۱- به همین مضمون روایتی در بحار الانوار ج ۹۸ ص ۱۱ موجود است.

این مسأله چه فرمودند. روایات متعددی است که ۴ تا می‌خوانم بقیه اش بماند تا اینکه ما یک قدری بیشتر راجع به این مسأله برسیم. «الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ﴾ حضرت می‌فرماید: قَالَ مَنْ كَانَ صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَرَاحِلَةٌ فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحَجِّ»^۱ یکی صحت را حضرت شرط قرار دادند صحت در بدن هم نه اینکه دستش درد می‌کند دست درد کردن ایراد ندارد این است که بتواند حرکت کند و بتواند این اعمال را انجام بدهد یکی زخم معده داشته باشد بگوید: آقا چون من زخم معده دارم اثنی عشر دارم، من به حج نمی‌روم حضرت می‌فرماید: «صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ» نه آن ایراد ندارد آن قرصی که اینجا می‌خورد رانی تیدین را برود آنجا بخورد تفاوتی از این نقطه نظر ندارد یعنی مریض نباشد، مستقیماً نباشد، یا مثلاً دیسکی نباشد که اصلاً قدرت بر حرکت نداشته باشد حالا می‌گرن دارد خوب داشته باشد می‌گرن را هم اینجا دارد هم آنجا دارد با نرفتن که می‌گرنش درست نمی‌شود یا مثلاً زخم معده دارد خوب داشته باشد یا پایش می‌شکند، خوب بشکند. اینها چیزهایی نیست که مانع باشد از حرکت برای رفتن در آنجا یا امراض دیگر، و دیگر اینکه خوب تخلای سرب داشته باشد یعنی آمادگی راه و امنیت طریق داشته باشد و سوم اینکه زاد و راحله داشته باشد. که خوب اینهم یک شرط عادی است که باید زاد داشته باشد برای اینکه غذا بخورد ببیند حضرت می‌فرماید که زاد و راحله، زاد یعنی قوتی که بتواند او را نگه دارد آیا این قوت همراهش باشد یا اینکه نه این منظور از زاد و راحله یعنی اینکه در این سفر از گرسنگی نمیرد کدام یک از این دو مقصوده و

۱- وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

این بعدا بیان می‌شود و اتفاقاً در زمان مرحوم آقا بود که یک نفر آمده بود پیش من و گفت ما را به عنوان پزشک برای حج دعوت کردند و من مخارج کافی برای زاد را ندارم گفتم همین که شما را دعوت کردند خود زاد است، دیگر گرسنه که نمی‌گذارند تازه غذایت را هم از بقیه بهتر می‌دهند.

در سالی که ما رفتیم برای مکه همان سابق از همین دوستان پزشک هم بود می‌آمد گاهی روزها سر سفره ما غذای ما می‌آمد بعضی روزها ظهر در همان سفری که در زمان مرحوم آقا رفتیم می‌گفت غذائی که به ما پزشکها می‌دهند با غذای شما قابل مقایسه نیست و غذائی که ما می‌رویم در یک جای دیگر حالا اسم برده ما اسم نمی‌بریم با غذای ما قابل مقایسه نیست به خاطر حفظ اسلام و این مسائل و در حدیث کنانی از ابی عبدالله علیه السلام که حضرت می‌فرمایند: «وَإِنْ كَانَ يَقْدِرُ أَنْ يَرْكَبَ بَعْضًا وَيَمْشِيَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ»^۱ یک اسبه با همدیگر می‌گویند تو سوار شو حالا یک مسافت را برو ما پیاده می‌آئیم بعد این سوار می‌شود آن دیگری پیاده می‌آید. حضرت می‌فرمایند حالا من دارم توضیح می‌دهم این «فَلْيَفْعَلْ» «وَمَنْ كَفَرَ» قَالَ تَرَكَ» یعنی در این وضعیت هم باید انسان انجام بدهد ببینید حضرت در اینجا می‌آورند «وَإِنْ كَانَ يَقْدِرُ» کسی که می‌تواند نه کسی که نمی‌تواند، یعنی توانستن همین توانستن عرفی است الان خیلی‌ها هستند که فرض کنید جمکران که سابق می‌رفتند پیاده می‌رفتند شب‌های چهارشنبه راه می‌افتادند می‌رفتند جمکران الان هم هستند که چند نفری راه می‌افتند و یک دو فرسخ را پیاده می‌روند برگشتن هم پیاده بر می‌گردند مسأله‌ای نیست خوب حالا سابق مگر چطوری حج انجام می‌دادند الان این. اگر دو ساعت

۱- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

و نیم تبدیل به ۳ ساعت صدای مسافرها درمی آید که نمی دانم مسافت نیم ساعت زیاد شده سابق ۴ ماه یا ۵ ماه تو راه بودند اطراق می کردند پیاده می رفتند سوار الاغ می شدند کجاوه می شکست در راه می ماندند، دزدها به آنها می زدند بساطی بوده.... درست شد حضرت می فرماید اگر می تواند پیاده برود «أَنْ يَرْكَبَ بَعْضاً وَ يَمْشِيَ بَعْضاً» اینقدر که خسته می شود پیاده برود سوار اسب بشود آن یکی بیاید پائین یک خرده آن حالا راه برود. روایت روایت مهمی است این روایت در فتوا، این روایت را رفقا در ذهن داشته باشند.